

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: جهاد جلسه اول تاریخ: ۸۷/۷/۱۴

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على خاتم الانبياء والمرسلين سيدنا و نبينا أبا القاسم محمد و على أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين سيما بقية الله في الارضين واللعن على أعدائهم أجمعين.

خداوند را شکر می کنیم که توفیقی عنایت کرد باز هم مشغول درس و بحث و تحقیق و تبیین، به اندازه استعداد خودمان باشیم و این توفیق بزرگی است. الحمد لله رب العالمين.

مقدمه

معارف اسلام را می توان به چند دسته تقسیم کرد یعنی دین مقدس اسلام مجموعه ای است از معارف متعدد که هر یک از این معارف بُعدی از ابعاد این مجموعه را بیان می کند برای ساختن یک امت مقتدر، متکامل و کامل احتیاج به ارکان و پایه هایی است که بر اساس آن ارکان و آن اصول سازمان اسلامی بر پا و برقرار می شود. و این معارف به نظر بنده به این ترتیب است:

۱- معارف اعتقادی، آنچه مربوط به ایمان و اعتقاد به گرایش قلبی انسان است که اصل و اساس است که از آن به اصول دین تعبیر می شود اینها معارف اعتقادی اسلام است، که در میان علوم علم کلام متکفل اثبات معارف اعتقادی است، آنچه مربوط به شبهه ای، تردیدی، بحثی درباره اعتقادات و ایمان باشد. چون اسلام دین منطق و دلیل و برهان است، علم کلام پاسخگویی این شبهات و این تردیدهاست. در این قسمت هم علمای بزرگ اسلام کتابهای فراوانی در مورد اصل توحید، نبوت، امامت، معاد نوشته اند که مربوط به معارف اعتقادی اسلام است.

۲- معارف عبادی در اسلام عباداتی وجود دارد در قالب صلاة و صوم و امثال اینها، این معارف عبادی که دومین قسمت از معارف است، قسمت مهمی از فقه ما را تشکیل می دهد. عبادت وسیله ارتباط انسان با خداوند متعال است. آنچه ارتباط را برقرار می کند به این ارتباط تحکیم می بخشد، استعینوا بالصبر و الصلاة اینها معارف عبادی است.

۳- معارف اخلاقی، قسمتی از مباحث و معارف اسلامی، مربوط به اخلاق است و این اخلاق مربوط به ملکات و روحیات انسان است و روحیات و ملکات انسان در اعمال انسان فوق العاده تاثیر گذار است. بنابراین اخلاق فاضله، اخلاق رذیله مورد بررسی قرار می گیرد که هر انسانی باید مزرعه وجود و روح خود را از اخلاق رذیله پاک و پیراسته کند و در برابر به اخلاق فاضله از قبیل شجاعت، صبر، استقامت، ایثار،

کرم و تواضع بها دهد اینها اخلاق فاضله در برابر اخلاف رذیله، و این هم قسمت مهمی از معارف اسلامی است که در زبان فارسی ما معراج السعاده تا حدی متکفل بیان این موضوع است، که برای حاج ملا احمد نراقی و برای پدرشان ملا مهدی نراقی جامع السعادات می باشد، و اینها هم قسمت سوم از معارف اسلامی است، به نام معارف اخلاقی که اخبار اهل بیت(ع) در این قسمت فراوان است.

۴- معارف اجتماعی است مربوط به ارتباطات و معاشرت در زندگی چه ارتباط در داخل حوزه اسلام و چه ارتباطات در خارج حوزه اسلام، این بحث هم خیلی وسیع است که معاشرت و ارتباط مسلمانان به شکلی باشد، و به اقسامی تقسیم می شود خانوادگی، همسایگی، اجتماعی، معلم، متعلم، حقوق، آداب و معاشرت که ما از آن به معارف اجتماعی تعبیر می کنیم.

۵- معارف مدنی، مربوط است به عقود و ایقاعات و معاملات و دادسدهایی که در زندگی برقرار می شود، اینها همه لازم است که یک قوانینی داشته باشد. از آن به قوانین باب حقوق مدنی یا معارف مدنی تعبیر می کنیم.

۶- معارف اقتصادی، آنچه مربوط به منابع ثروت، کسب ثروت، تولید ثروت، آنچه مربوط به مال و ثروت به هر شکلی که باشد، که مکاسب محرمه ما گوشه ای از آن است، آنچه مربوط به احیای موات، اخراج معادن و امثال اینها، آنچه مربوط به مال و ثروت باشد از لحاظ تولید و توزیع و... اینها معارف اقتصادی اسلام است، اسلام که یک دین بسیار کامل است، در هر قسمتی معارف بسیار بسیار کامل و سعادت بخشی دارد.

۷- معارف حکومتی، اسلام از اول سعی کرده سرنوشت انسانها را به دست هر کسی نسپارد هر کسی شایستگی حاکم بودن که مقدرات مردم را در اختیار بگیرد، ندارد. حاکم کسی است که مقدرات جامعه در دست اوست، از هر قسمی، مقدرات فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اخلاقی، از این جهت اسلام یک معارف حکومتی دارد. که چه کسانی می توانند متصدی حکومت باشند و چه کسانی نباید باشند، این هم یک مسأله بسیار وسیعی است که معارف حکومتی است.

۸- معارف قضائی اسلام، چون گاهی در جامعه تنازع و اختلافاتی پیش می آید، احتیاج به قوه قضائیه و قوانین قضائی داریم و از این قوانین قضائی و جزائی به معارف قضائی تعبیر می کنیم.

۹- معارف فرهنگی، اسلام می خواهد فرهنگ مردم را خیلی بالا ببرد، می خواهد که مسلمانان دارای فرهنگ بسیار عالی و متعالی باشند،

از این جهت قسمتهای زیادی از معارف اسلامی به فرهنگ، عقل و علم مربوط می شود.

و آنچه مورد بحث ماست این مورد آخر است:

۱۰- معارف جهادی، برای حفظ کیان یک امت و ملت با توجه به داشتن دشمنان فراوان احتیاج به یک قوه و قدرت جهادی است که بسیار هم قوی باید باشد، چون اسلام اگر این قدرت را نداشته باشد، عزت اسلامی به خطر می افتد و به کلی اسلام نابود می شود از این جهت یک قسمتی از معارف اسلامی معارف جهادی است.

ما با توفیق پروردگار فکر کردیم که در حوزه ها باید بحث هایی صورت بگیرد که آن حقیقت اسلام را روشن کند و دیگر اینکه سعی شود آنها به اجرا درآید، الحمد لله بعد از انقلاب اسلامی کتابهایی که منزوی بودند، محجور بودند مثل قضا، حدود، دیات، اینها الحمد لله در حوزه ها هم مورد بحث شد و هم در صحنه زندگی مورد عمل قرار گرفت.

یکی از این کتابها، کتاب جهاد است، بسیار کتاب مهمی است، و همین طور بعد از آن کتاب امر به معروف و نهی از منکر، منتهی مدت‌های زیادی متروک و منزوی بود، آیت الله طباطبایی (اعلی الله مقامه) در تفسیر المیزان (که ان شاء الله اول آیات مربوط به جهاد را بحث می کنیم) در یک جا دارد، که مشکل ترین وظیفه اسلامی جهاد است، چون احتیاج به فداکاری و جانبازی دارد، و در عین حال تاثیرگذارترین هم جهاد است، هم مشکل است و هم تاثیر گذارترین، اصعب و اُمسّ، از این جهت لازم است که از جهاد بحث شود.

بحث های که سابقاً انجام می شد، در آن زمان بعضی از موضوعات وجود نداشته، هم در علم کلام و هم در قسمتهای دیگر، مثلاً در علم کلام، در آن زمان مخاطبین در برابر شیعه اهل تسنن بودند علماء زحمت کشیدند، کتابهای فراوانی نوشته اند، مانند شافی سید مرتضی، تلخیص الشافی شیخ طوسی، و همین طور بعداً عباقت، المراجعات، معالم المدرستین و...

امروز مخاطبین ما وسعت بیشتری پیدا کرده اند، تنها اهل تسنن نیستند مخاطب ما دنیاست، و همین دنیا هم در برابر معارف اسلامی موضع گیری های مخالف دارند در هر یک از این معارف، از این جهت لازم است که بحث شود. کل دنیا الان در برابر اسلام مخصوصاً تشیع موضع گیری دارند، این است که همین جهاد را مورد تهاجم قرار می دهند. سابقاً در کتابهای ما، جهاد و دفاع فقط به آن برخورد نظامی منحصر می شد که اگر یک وقت کفار حمله کردند حمله نظامی به کشور

اسلامی، دفاع لازم است. امروز دفاع فقط این نیست، تهاجم فرهنگی خطرش از تهاجم نظامی کمتر نیست، تهاجم تبلیغاتی، رسانه ای چنانکه می بینیم سلمان رشدی هایی، فیلمهای موهنی، کاریکاتورهای موهنی از گوشه و کنار دنیا، اینها همه شان به جنگ اسلام آمده اند. همان طور که دفاع در برابر برخورد نظامی لازم است و راه کارهایی باید برایش در نظر گرفت، (دفاع چیز ساده ای نیست) همان طور تهاجم فرهنگی هم یک تهاجمی است و خطرش هم بسیار بیشتر است، چنانکه شده آنها فرهنگ ما را قرن ها زیر سیطره استبداد و استعمار خودشان مغلوب کردند، و این موارد نیاز به نحوه ای از دفاع دارد.

و همین طور تهاجم رسانه ای و تبلیغاتی، ماهواره ها و امثال آنها که می بینیم، بنابراین بسیار لازم است که امروز بحث شود. چنانکه در تهاجم نظامی، شمشیر و نیزه و سلاحهای جنگی در زمانهای مختلف می باشد، اما در برابر تهاجم فرهنگی چه راه کارهایی شما دارید و باید داشته باشید، در برابر تهاجم تبلیغاتی و رسانه ای چه راه کارهایی را باید در دست داشته باشید، لازم هم است که داشته باشید، مثل جهاد.

از طرفی تحریفهای زیادی درباره جهاد است اولاً فکر می کنند که اسلام با شمشیر و با جهاد پیشرفت کرده باید تبیین شود که جهاد در کجا بوده تا این تهمت و دروغ پردازی از دامن اسلام پاک شود. که اسلام اصل اولش سلم است و مسالمت است، منتهی دعوت به توحید، بنابراین این طور نباید فکر شود که اسلام با جهاد پیشرفت کرده، لااگره فی الدین، از طرفی دیگر وهابین و امثال آنها، تخریب و کارهای خودشان را به عنوان جهاد معرفی نکنند، اینها لازم است که بحث شود تا درست روشن شود.

یا مثلاً فرض کنید که تروریست با جهاد چه فرقی دارد، باید تبیین شود که جهاد با تروریست فرقشان در کجاست. امروز دنیا (که مخاطب ما هم دنیا است) احتیاج دارد واقعاً که جهاد با تمام ابعادش تبیین شود، و نیز در اسلام قوه اضافه هم داریم، این معلوم است که قوه مقننه مبین قوانین و موسس قوانین است و قوه قضائیه در موارد اختلاف و تنازع است، و قوه مجریه هم اجرای همین هاست. ولی یک قوه دیگر هم داریم امر به معروف و نهی از منکر، آنکه کل ملت، کل مردم، کل مسلمانها باید نظارت دقیقی داشته باشند به تمام اعمال، این است که اسلام علاوه بر قوه مقننه، قضائیه و مجریه، قوه دیگری هم برای بسط و گسترش معارف اسلامی و جلوگیری از چیزهای که منافی و آسیب است، به عنوان امر به معروف و نهی از منکر دارد. فلسفه این بحث ها خیلی مهم است روشن شود، این است که با توفیق پروردگار متعال بنده به عنوان طلبه ای از

طلاب حوزه علمیه قم، امسال بحث خودمان را از جهاد آغاز می‌کنیم. در قرآن مجید آیات فراوانی است. برای افتتاح از اینجا آغاز می‌کنیم که اولین آیات در مورد جهاد است. سوره حج (۲۲) از آیه ۳۷ به بعد {إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا وَإِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ} آیت الله طباطبایی صاحب تفسیر المیزان (اعلی الله تعالی مقامه) (که بنده ۵ سال در درس تفسیر ایشان و درس اسفار ایشان توفیق شرکت را داشتم). در تفسیر المیزان، جلد ۱۴، در سوره حج (۲۲)، از اینجا که شروع می‌کنند می‌فرمایند این آیات که داریم می‌خوانیم: درباره تشریح و تجویز قتال و جهاد است. ایشان می‌فرمایند در شهر مکه ۱۳ سال جهاد و قتال نبود، می‌آمدند خدمت پیغمبر می‌گفتند: کفار ما را شکنجه می‌دهند، می‌کشند، یاسر را، سمیه را، پدر و مادر عمار یاسر را کشتند، امثال اینها زیاد بودند.

شکنجه‌هایی بود، گاهی هم منجر به کشته شدن افراد می‌شد، افرادی آمدند به خدمت پیغمبر، مضر و ابان، مجروح اند، ولی در این ۱۳ سال خبری از جهاد نبود. به پیغمبر خدا (ص) می‌گفتند: به ما اذن بده که قتال کنیم. ولی پیامبر اذن نمی‌دادند. این اصل اسلامی بود که دعوت کنند با منطق و دلیل طرف را قانع کنند. ولی آمدند مدینه، جبهه ای به وجود آمد جبهه ی اسلام تقویت شد. این است که اینجا شروع می‌شود به اذن در قتال منتهی آیات طوری است که نه تنها اذن در قتال است بلکه دل گرمی دادن به مسلمانان، امید دادن، نشاط بخشیدن، روشن کردن دل‌های آنها را در بر دارد، از این جهت آیات این جور شروع می‌شود، {إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا...}

شما بی کس و تنها نیستید، خدا دفاع می‌کند. مدافع غیر از مدافع است. مدافع که ثلاثی مجرد است دفع را می‌رساند. ولی مدافع که باب مفاعله است، دفاع قوی تر را می‌رساند. از اینجا شروع می‌کند به دل گرمی دادن و اذن جهاد دادن {إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا} شما مدافعی مثل خدا دارید. {إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ} که همان مردم مشرک و کافر بودند. اولاً خوان بودن. فطرت انسان اقتضاء می‌کند به طرف اسلام برود، یکی از امتیازات اسلام این است که بر اساس فطرت مردم پی‌ریزی شده، تمام احکام اسلام {فَاقم وجهك للدين حنيفا فطرت الله التي فطر الناس عليها} است. {لَا تَبْدِيلَ لِحُكْمِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَیْمُ} دین قییم اسلام بر اساس فطرت مردم پایه گذاری شده ولی کسانی که مخالفت می‌کردند اینها به آن فطرت خودشان خیانت می‌کردند و کفور هم بودند به خاطر اینکه اسلام، این نعمت الهی در میان آنها به وجود آمده بود به جای اینکه بپذیرند، ولی مخالفت می‌کردند. از

اینجا شروع می‌شود به دل گرمی دادن به مسلمانان {إِذْ لِلَّذِينَ يَقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا} اذن داده شده به مسلمانانی که تا به حال در چنگال قتال آنها بودند. {يَقَاتِلُونَ} اینها مقاتل بودند. {أَذْنٌ} اذن داده شد، برای کسانی که {يَقَاتِلُونَ}، که تا به حال هر چه بودید از طرف شما قتل و قتال نبود. {بأنهم ظلموا} چون شما مظلوم واقع شدید {وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ} و خداوند قدرت دارد که به شما کمک کند، به شما فتح و ظفر بدهد. حالا این مسلمانها چه مسلمانانی هستند که به اینها اذن داده شده به جهاد و قتال {الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ} اینها آن مسلمانانی هستند که در مدینه اند و از مکه اینها را با فشار بیرون کرده اند. آیت الله طباطبایی اینجا دارند که هر چند آیات تکیه گاهش اول همان مهاجرینی است که آمده اند از مکه به مدینه، اذن داده می‌شود به آنها، ولی این اذن به کل مسلمانان داده شده، ایشان می‌فرمایند: فراوان است در قرآن آیاتی که به افراد خاصی نسبت داده می‌شود ولی کل مراد است مجموعه جامعه اسلامی مراد است.

{الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ} اینها که از دیار خودشان به غیر حق رانده شدند، جرمشان چیزی نبود، الا اینکه می‌گفتند {رَبَّنَا اللَّهُ} در مقابل بت پرستان و مشرکین می‌گفتند: {رَبَّنَا اللَّهُ} و لولا دفع الله الناس بعضهم بعضاً

این فلسفه جهاد را بیان می‌کند. اگر جهاد نبود {دفع الله الناس بعضهم بعضاً}. جهاد باعث می‌شود که مجاهدین در برابر دشمنان اسلام حرکت می‌کنند و آنها را عقب برانند. اگر جهاد نبود دین از بین می‌رفت. منتهی برای تمامی ادیان الهی جهاد را برقرار کرده است.

صوامع جمع صومعه است. صومعه یک خانه‌هایی بوده گاهی در قله کوهها در بیابان‌ها می‌ساختند. عباد حتی از مسلمانها (بعدا می‌گوییم که اسلام با رهبانیت مخالف است). در آنها عبادت می‌کردند. و بیع جمع بیعة (به کسر باء) به معنی کنیسه و کلیسا، عبادتگاه یهود و نصری {لَهْدَمَتِ صَوَامِعُ} یعنی صومعه‌ها، {بیع} (کنیسه یهود و نصری) و {صلوات} (ایشان می‌فرمایند جمع صلاة است. ولی صلاة به معنی نماز نیست، صلاة معرب شده، معبد یهود بوده است. و {مساجد} هم مال ماست. که می‌گوید اگر جهاد نباشد، عبادتگاهها که شعائر ادیان است تماشش نابود می‌شود. کنایه از اینکه کل ادیان نابود می‌شدند. برقرار ماندن ادیان الهی همه و همه در سایه جهاد بوده، {لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع و بیع و صلوات و مساجد یذکر فیہ اسم الله کثیراً} ولی دل گرمی این است و {لینصرن الله من ینصره} جهاد اذن داده شده حرکت کنید خیزشی انجام دهد و بدانید خداوند

این آیات، آیات تشریح قتال و جهاد است. با دل گرمی، امید دادن و نشاط برای مجاهدین به حرکت وا داشتن.
ان شاء الله تعالی ما این بحث را مقدمتاً آغاز کردیم.
خداوند توفیق بدهد.

کسی را که به دین خدا کمک کند، کمک می کند. {إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ} خداوند قوی و عزیز است. آن وقت باز هم به کسانی برای جهاد اجازه می دهند {الَّذِينَ ان مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أُقَامُوا الصَّلَاةَ وَ اتُوا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ اللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ} به کسانی اجازه جهاد می دهیم که اگر تمکن پیدا کردند قدرت پیدا کردند نماز را به پا بدارند نه تنها بخوانند بپا بدارند و {آتُوا الزَّكَاةَ} این دو چیز را که می گوید برای آنکه نماز سمبل عبادت است، عبادت غیر مالی. زکات هم سمبل عبادت مالی است. تمام عبادتها چه مالی و چه غیر مالی. {وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ} اگر تمکن پیدا کنند امر به معروف می کنند. و {نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ} همه چیز دست پروردگار است.
باز هم دل گرمی {وَإِنْ يَكْذِبُوا فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ عَادُ وَ ثَمُودُ} شما به جهاد اقدام کنید از حرکتها و تجهیزات دشمن نترسید. اینها تمامشان ظالم اند و خدا قول داده که ظالم ها را نابود می کند. اگر تو را تکذیب می کنند دل گرم باش که قبل از اینها قوم نوح هم، نوح را تکذیب کردند. قوم عاد، حضرت هود را تکذیب کردند. قوم ثمود، حضرت صالح را تکذیب کردند. قوم ابراهیم ابراهیم را قوملوط لوط را، اصحاب مدین حضرت شعیب را. هفت طایفه را می گوید، اینها پیغمبران خدا را تکذیب کردند به مبارزه برخاستن، خدا همه آنها را نابود کرد دل گرمی می دهد به مجاهدین {وَكَذَّبَ مُوسَى} چرا نمی گوید قوم موسی؟ برای اینکه در قوم موسی، آن زمان افرادی بودند که پیرو موسی بودند. {فَأَمَلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ} من قدرت دادم به کافرین موقتاً {ثُمَّ أَخَذْتَهُمْ وَ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ} بعد آنها را من أخذ کردم، مجازات کردم، انکار من این چنین است. این آخرین آیه در این مورد. می خواهد بگوید به پیغمبر خدا و مجاهدین اسلام که دشمنان شما همه ظالم اند و ما ظالم ها را نابود می کنیم و {فَكَأَيُّ مَن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَ هِيَ ظَالِمَةٌ} هلاک کردیم مثل آنها که ظالم بودند {وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا} یعنی بنای آنها، سازمانهای آنها خراب شد. عروش جمع عرش به سقف می گویند. خوی یخوی هم به معنی فرو ریختن است. یعنی سقف ها بر سر آنها فرو ریخت و خراب شد. {أَهْلَكْنَاهَا وَ هِيَ ظَالِمَةٌ} آن قریه {خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا}. قریه های آنها، محل زندگی آنها خراب شد. خراب {وَ بَثْرٌ مَعْظِلَةٌ} چون در بیابانها چاه می کنند، آنها که بیابان نشین بودند کنایه از آن است.

{وَ قَصْرٌ مَشِيدٌ} کسانی که در شهرها، سلاطین و جباران، کسانی که دارای قصرها و کاخ ها بودند. قریه را که خراب کردیم. حتی چاه های آنها در بیابانه معطل و بی صاحب ماند قصرهای بلند آنها هم خراب شد.